

مبانی حجیت قطع از دیدگاه مشهور اصولیون، محقق اصفهانی و شهید صدر

احمد امینی^۴

سید محمد مهدی هاشمی^۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۰

چکیده

در مورد دلیل حجیت قطع مبانی مختلفی مطرح شده است که با چشم‌پوشی از برخی اختلافات جزئی این مبانی را در سه مبنای حجیت ذاتی (مشهور علما)، حجیت عقلانی (محقق اصفهانی)، حجیت به تبع مولویت مولا (شهید صدر) می‌توان خلاصه کرد. برای هر یک از این مبانی ادله‌ای مطرح شده است که اهم آن‌ها بدین صورت است؛ حجیت ذاتی: ۱. عقل فطری ۲. تسلسل یا دور ۳. اجتماع ضدین یا نقیضین ۴. کشف واقع و اضطرار. حجیت عقلانی: طبق مبانی محقق اصفهانی حجیت از مشهورات بالمعنی الاخص بوده که هیچ پشتوانه‌ای جز آراء عقلا ندارد البته برای فهم دقیق کلام ایشان باید چهار مورد از مبانی ایشان به صورت مقدمه مطرح شود. حجیت به تبع مولویت مولا: طبق نظر شهید صدر این نظریه از بدیهیات عقل عملی است که دلیلی دیگر برای اثبات آن نیاز نیست. هر یک از مبانی دارای نقدهایی هستند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

واژگان کلیدی: قطع، حجیت، حجیت قطع، مشهور، محقق اصفهانی، شهید صدر.

^۴ دانش پژوه سطح ۳ حوزه علمیه - مدرسه فقهی امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) قم، ahmad.aminy.11@gmail.com

^۵ استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم.

مقدمه

از مباحث مهمی که در علم اصول و فقه و کلام مطرح می‌شود، بحث از حجیت قطع است. در مورد حجیت قطع مبانی مختلفی وجود دارد که مشهورترین این مبانی حجیت ذاتی قطع است که نظر قدما و مشهور اصولیون است. در مقابل این نظریه نظرات دیگری از متأخرین مطرح شده است، مثل دایر مدار بودن حجیت قطع به مولویت مولا که از جانب شهید صدر مطرح شده است. تمامی این نظریات مورد نقد قرار گرفته‌اند که برای رسیدن به نتیجه صحیح ابتدا نیاز است که به‌طور کامل با این مبانی آشنا شویم و عمده دلیلی که این نظریات به آن تکیه کرده‌اند را بدانیم تا در انتها بتوانیم به نظری نهایی در این موضوع با اهمیت برسیم. بحث ادله حجیت قطع از مباحث بسیار کاربردی در علم اصول فقه و حتی سایر علوم مثل علم کلام است که با توجه به مبنایی که ما در حجیت قطع اتخاذ می‌کنیم خروجی‌های متفاوتی در مسائل مختلف این علوم حاصل می‌شود. برای مثال اگر حجیت قطع از مشهورات بالمعنی الاخص باشد آنگاه در مواردی که قطع ما به حکمی مثل وجوب نماز تعلق گرفته باشد که ارتباطی با حفظ نظام ندارد عقلا حکم به حجیت این قطع نمی‌کنند و لذا نمی‌توان از دلیل قطعی برای اثبات این نوع از احکام استفاده کرد. ولی قائلین به سایر اقوال این استفاده را می‌توانند ببرند. یا در علم کلام که بحث از معاقب بودن فرق انحرافی مطرح می‌شود از مهم‌ترین مباحثی که می‌توان حول آن بحث کرد، این است که اگر شخص در اعتقادات باطل خود قاطع بود باز هم این حکم شامل او می‌شود و معاقب خواهد بود یا این که او معذور است و اگر در مقدمات قطعش کوتاهی کرده است به خاطر آن قصوری که در مقدمات کرده معاقب خواهد بود نه به خاطر اعتقاداتش و اعمالی که از روی قطع انجام داده است. خب پاسخ این سؤال متوقف بر آن است که ما مبنای خودمان را در مورد حجیت قطع مطرح کنیم. برای مثال اگر کسی حجیت قطع را ذاتی نداند و آن را دایر مدار عقلا بداند آنگاه با توجه به این که عقلا کسی را که در مقدمات علمش کوتاهی کرده مستحق سرزنش می‌دانند

و او را در قطعش معذور نمی‌دانند، این شخص معذور نخواهد بود و به خاطر تک‌تک اعمال فاسدی که از روی قطع انجام داده معاقب خواهد بود و قطع او برایش معذر نخواهد بود. خوب است پیش از ورود به بحث، به عنوان مقدمه مراد خودمان از برخی واژگان را تبیین کنیم.

قطع: اعتقاد جازمی که در نظر قاطع با واقع مطابق است. با توجه به اینکه «علم» عبارت است از «اعتقاد ثابت مطابق با واقع»، معلوم می‌شود که علم اخص از قطع است و به همین دلیل، قطع را شامل علم، جهل مرکب و اعتقاد تقلیدی می‌دانند.

حجت: در لغت عبارت است از هر آنچه صلاحیت دارد در استدلال بر ضد خصم به آن تمسک و احتجاج شود و در علم اصول هم برخی حجت را به معنای لغوی و برخی دیگر به معنای منطقی یعنی حد وسط گرفته‌اند مثل شیخ انصاری.

حجیت: صحت استناد و احتجاج به یک دلیل حجیت، به معنای صحت استناد به ادله معتبر شرعی (قطع، اماره و اصل عملی) و درستی عمل بر طبق آن‌ها است.

بخش نخست: اقوال محوری در بحث حجیت قطع

اقوال و مبانی محوری در حجیت قطع عبارتند از: ۱. ذاتی ۲. عقلانی ۳. مولویت مولا که در ادامه به بیان این مبانی و ادله آن‌ها می‌پردازیم.

۱. **حجیت ذاتی:** برخی حجیت قطع را ذاتی می‌دانند. بدین معنا که قطع از غیر خودش حجیت را نگرفته بلکه به خاطر ذات خودش حجت است و حاکم این حجیت شرع نیست بلکه عقل است.

قائلین به این قول: مشهور علماء این قول را اتخاذ کرده‌اند. مثل مرحوم مظفر و مرحوم آخوند و شیخ انصاری و آقا ضیاء عراقی و ...

البته برخی اختلافات در بعض فروع این مبنا بین علما مطرح است که در این مقاله مورد نظر و بیان نیستند.

کلام مرحوم مظفر در مورد حجیت ذاتی قطع

توضیحات مرحوم مظفر در کتاب اصول فقه ایشان به طور خلاصه بدین صورت است که:

حجیت قطع ذاتی است بدین معنا که حجیت عین ذات قطع است و از باطن خودش می‌جوشد و از غیر خودش اخذ نکرده است و به همین دلیل است که این حجیت از جانب شارع مقدس هم قابل جعل نیست و شارع مقدس نمی‌تواند به اطاعت از آن امر کند بلکه این عقل است که امر به اطاعت از قطع می‌کند.

در واقع فقط این علم و قطع است که دارای حجیت ذاتی است (مظفر، اصول الفقه، ۱۴۲۱ق: ص ۳۸۰-۳۸۵)

کلام شیخ انصاری در مورد حجیت ذاتی قطع

(لا اشکال فی وجوب متابعه القطع و العمل علیه ما دام موجودا؛ لآنه بنفسه طریق الی الواقع و لیس طریقته قابله لجعل الشارع إثباتا أو نفیا)

مادامی که قطع موجود باشد هیچ اشکالی در وجوب متابعت از قطع نیست و دلیل این امر هم آن است که قطع بنفسه طریق کشف واقع است و این طریقت هم قابل جعل از جانب شارع مقدس نیست چه در جهت اعطاء حجیت و چه در جهت نفی حجیت (انصاری، فرائد الأصول، ۱۴۲۸: ج ۱، ص ۲۹)

مرحوم مظفر در مورد این عبارت موجز مرحوم شیخ توضیحی دارند که در آن کلام مرحوم شیخ را تسامحی می‌پندارند. ایشان می‌فرمایند:

مرحوم شیخ انصاری در مورد ذاتی بودن حجیت قطع می‌فرمایند: در اینکه متابعت از قطع واجب است مادامی که موجود باشد هیچ اشکالی وجود ندارد. بعد ایشان در مقام تعلیل این ادعا می‌فرمایند: «زیرا که قطع بنفسه طریق الی الواقع است و نفیا و اثباتا قابل جعل از جانب شارع مقدس نیستند.» در تعبیر مرحوم شیخ مقداری پیچیدگی وجود دارد که علت این پیچیدگی هم این است که در مقام دو محور مطرح شده است که یکی طریقت و کاشفیت ذاتی قطع است و دیگری هم محور وجوب متابعت از قطع است که این دو محور در مورد

ظن قابل طرح است و در مورد قطع این دو محور در واقع یک محور است. در حقیقت ظن به دلیل آن که دارای حجیت ذاتی نیست یعنی طریقت آن ناقص است طریقت آن قابلیت جعل و اتمام دارد و شارع مقدس هم این حجیت را برای ظن جعل نموده است. بدین ترتیب جهت اولی که در مورد ظنون قابل طرح است بحث طریقت ظنون است؛ اما جهت دومی که در مورد ظنون مطرح است بحث وجوب متابعت از ظن است. عقل در مورد ظنون حکم به وجوب متابعت نمی کند و این حکم می تواند از جانب شارع صادر شود که در این صورت ظن حجت خواهد شد و امر شارع هم امری مولوی است و حکمی که عقل در ادامه به این وجوب متابعت می کند امری ارشادی خواهد بود.

اما این دو جهت در مورد قطع تصویر ندارد زیرا که در مورد قطع کاشفیت و طریقت عین وجوب متابعت قطع است زیرا که کاشفیت عین ذات قطع است و همچنین وجوب متابعت هم عین ذات قطع بنابراین کاشفیت و وجوب متابعت قطع عین هم هستند. به عبارت دیگر انکشاف واقع عین اخذ به واقع است (مضفر، اصول الفقه، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ص ۲۱) در تبیین نظر مرحوم شیخ اختلافاتی مطرح است که از چارچوب این نوشته خارج است.

کلام مرحوم آخوند در مورد حجیت ذاتی قطع

(الأمر الأول لا شبهة في وجوب العمل على وفق القطع عقلا و لزوم الحركة على طبقه جزما و كونه موجبا لتنجز التكليف الفعلي فيما أصاب باستحقاق الذم و العقاب على مخالفته و عدرا فيما أخطأ قصورا و تأثيره في ذلك لازم و صريح الوجدان به شاهد و حاكم فلا حاجة إلى مزيد بيان و إقامة برهان؛ و لا يخفى أن ذلك لا يكون بجعل جاعل لعدم جعل تألفي حقيقة بين الشيء و لوازمه بل عرضا بتبع جعله بسيطا؛ و بذلك انقذ امتناع المنع عن تأثيره أيضا مع أنه يلزم منه اجتماع الضدين اعتقادا مطلقا و حقيقة في صورة الإصابة كما لا يخفى.)

عقلا شکی در وجوب متابعت از قطع نیست همچنین شکی نیست که قطع در صورت اصابت به واقع منجز تکلیف فعلی است بدین معنا که در صورت مخالفت با آن مستحق عقاب

است و اگر طبق آن عمل کرد ولی مطابق واقع نبود قطعش معذر است و این اثر قطع لازمه لاینفک آن است. دلیل این حجیت قطع هم واضح است و نیازی به اقامه برهان ندارد بلکه عقل فطری آن را اثبات می‌کند. همچنین این حجیت نمی‌تواند مجعول باشد زیرا که بین یک شیء و لوازم آن جعل تألیفی حقیقی ممکن نیست بلکه عرضی و به تبع جعل بسیط آن شیء است (خراسانی، کفایه الأصول، ۱۴۳۰ق: ج ۲، ص ۲۳۳)

کلام آقا ضیاء عراقی در مورد حجیت ذاتی قطع

لا شبهة فی وجوب متابعة القطع عقلاً و الوجه فيه ظاهر، فإن القطع من جهة كونه بذاته و حقیقته عین انکشاف الواقع بالكشف التام و الوصول إليه، بحيث يرى القاطع نفسه واصلاً إلى الواقع، إذا فرض تعلقه بحکم من الأحكام يكون له السببية التامة لحکم العقل تنجيزاً بوجوب المتابعة، على معنى حکمه بلزوم صرف الغرض و الإرادة نحو امتثال أمر المولى الراجع إليه أيضاً حکمه بحسن الإطاعة و قبح المخالفة... فأرجع الأمر إلى قضية حکم العقل بحسن الإطاعة و قبح المخالفة و وافق الميرزا الشيخ رحمه الله، إلا أنه في الدورة الاولى جعل الطريقيّة من لوازم القطع، و في الثانية جعلها عین القطع.

شکی در وجوب متابعت قطع نیست و دلیل این امر هم واضح است زیرا که قطع از این جهت که حقیقتش عین کشف واقع می‌باشد و این کشف هم کشفی تام است. قاطع خودش را در برابر واقع و کاشف واقع می‌بیند حال اگر فرض کنیم این قطع به حکمی از احکام الهی تعلق گرفته باشد این قطع سبب تام برای حکم عقل به وجوب متابعت از این حکم می‌باشد. بدین معنا که لازم است غرض و اراده قاطع به امتثال امر مولا تعلق بگیرد زیرا که این موضوع به مسئله حکم عقل به حسن اطاعت و قبح مخالفت باز می‌گردد (بروجردی نجفی، نهاییه الافکار، ج ۳، ص ۳).

بخش دوم: بررسی ادله اقوال

در ادامه به جهت این که قائلین به حجیت ذاتی دارای ادله مشترکی است از نقل کلام آن‌ها به صورت انفرادی صرف نظر می‌کنیم و به بیان اهم دلایل آن‌ها می‌پردازیم. هر چند که

در برخی فروع این نظریه اختلافاتی وجود دارد؛ ولی از موضوع این مقاله خارج بوده، لذا از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنیم.

نظریه اول: ذاتی بودن حجیت قطع

قائلین به ذاتی بودن حجیت قطع برای اثبات مدعای خودشان به ادله مختلفی تمسک می‌کنند که اهم آن‌ها بدین ترتیب است:

۱. عقل فطری و وجدان: در واقع قائلین به این قول ذاتی بودن حجیت برای

قطع را بدیهی می‌دانند و این امر را آن‌قدر واضح می‌پندارند که نیازی به بیان استدلال بر این مدعا نمی‌بینند. در واقع زمانی که قطع به امری تعلق می‌گیرد عقل آن را لازم‌الاجرا می‌داند و در مورد اوامر مولای حقیقی آن را تحت عنوان حسن اطاعت و قبح عصیان از مولا می‌برد. البته بین علما در این که حکم عقل در این مورد حکم عقل عملی است یا حکم عقل نظری اختلاف است (قدسی، انوار الأصول، ج ۲، ص ۲۱۲)

۲. تسلسل یا دور: اگر حجیت برای قطع ذاتی نباشد پس مجعول خواهد بود حال

همین حجیت مجعول هم به وسیله قطع ثابت می‌شود که در این صورت کلام به این قطع جدید منتقل می‌شود. حال اگر حجیت قطع ذاتی باشد ادعای ما که حجیت ذاتی قطع است ثابت می‌شود، اما اگر این حجیت ذاتی نباشد پس مجعول است و برای اثباتش به قطعی دیگر نیاز است و همین‌طور ادامه پیدا می‌کند و تسلسل محال رخ می‌دهد و اگر هم به همان قطع اول برگردد دور محال اتفاق می‌افتد؛ بنابراین حجیت برای قطع ذاتی است (همان، ص ۲۱۲-۲۱۳) می‌توان این دلیل را به‌طور خلاصه این‌طور بیان کرد: دلالت حجیت جمیع ادله شرعی به قطع بر می‌گردد. حال اگر خود قطع هم برای حجیت به امری خارج از ذات خودش محتاج باشد، لازمه آن دور یا تسلسل باطل است.

۳. اجتماع ضدین یا نقیضین: اگر حجیت برای قطع ذاتی نباشد پس مجعول

است. اگر حجیت قطع مجعول باشد بدین معناست که قطع دارای امکان جعل حجیت بوده

که حجیت برای آن جعل شده است. حال اگر قطع دارای امکان جعل حجیت باشد لازمه آن این است که دارای امکان سلب حجیت هم باشد. حال آنکه اگر از قطع سلب حجیت شود لازمه اش اجتماع ضدین یا نقیضین در اعتقاد شخص قاطع است، زیرا که شخص قاطع واقع را طبق قطع خودش می‌بیند و سلب حجیت از این قطع بدین معناست که قاطع واقعی را که با تمام وجودش مشاهده کرده است انکار کند و واقع را خلاف آنچه مشاهده کرده لحاظ کند که این امر سبب ایجاد تضاد یا تناقض در ذات او خواهد شد و در صورتی که مطابق واقع باشد علاوه بر اجتماع ضدین یا نقیضین در نفس قاطع سبب اجتماع ضدین یا نقیضین حقیقی بین احکام الهی می‌شود. پس حجیت قطع نمی‌تواند مجعول باشد (همان، ص ۲۱۳).

۴. کشف واقع و اضطرار: برخی از علما نیز این ادله سابق برای اثبات حجیت قطع را خروج از مسیر حقیقی بحث می‌دانند و می‌فرمایند برای اثبات حجیت قطع نیازی به ادله سابق نیست زیرا که حقیقت قطع وصول به واقع است حداقل در نظر قاطع و قاطع قطع خودش را نمی‌بیند بلکه نفس واقع را می‌بیند به همین دلیل است که قطع حد وسط واقع نمی‌شود مثلاً شخص قاطع نمی‌گوید هذا مقطوع الخمریه و کل مقطوع الخمریه حرام ... با این توضیحات معلوم می‌شود که قاطع به قطع خودش عمل می‌کند و این وجوب اطاعت را از احکام قطع نمی‌داند بلکه از احکام نفس واقع می‌داند و مضطر به عمل به واقع ولو در اعتقاد خودش است و این عمل او از باب ایصال به واقع است نه از باب حجیت قطع (همان، ص ۲۱۴) طبق این دلیل آخر وجوب وفاء به قطع و حجیت آن از طریق ذیل اثبات می‌شود: اضطرار لازمه قطع است؛ و لازمه آن هم وجوب وفاء به قطع است. لازم‌اللازم لازم پس وجوب وفاء به قطع لازمه قطع است.

و این یعنی همان حجیت قطع. پس این قول را هم می‌توان جزء قائلین به حجیت ذاتی مطرح کرد.

نقد این نظریه

۱. مقصود شما اگر از حجیت، طریقت و کاشفیت است که در این صورت واضح است که طریقت نه از لوازم ماهیت است و نه از لوازم وجود زیرا که اگر از لوازم یکی از این دو بود هیچ‌گاه از قطع جدا نمی‌شد حال آنکه قطع گاهی مصیب است و گاهی مصیب نیست. با این وجود چطور کاشفیت از ذاتیات یا لوازم وجود قطع است؛ اما اگر مقصود شما از حجیت، صحت احتجاج به قطع است که در این صورت هم پرواضح است که صحت احتجاج از احکام عقلائییه است نه از احکام ثابت برای یک شیء پس با این اوصاف حجیت از لوازم ماهیه یا لوازم وجود قطع نیست.

نظریه دوم: حجیت عقلانی

برخی از علما حجیت قطع را به بنا عقلا می‌دانند بدین معنا که حجیت قطع از آراء محموده است که تطابق آراء عقلا به آن اعتبار داده است. لذا همین عقلا می‌توانند در بعضی موارد حجیت را از قطع سلب کنند.

قائل این قول مرحوم محقق اصفهانی می‌گوید:

المراد بوجوب العمل عقلاً لیس إلا إذعان العقل باستحقاق العقاب علی مخالفه ما تعلق به القطع، لا أن هناك بعثاً و تحریکاً من العقل أو العقلاء نحو ما تعلق به ضرورة أنه لا بعث من القوة العاقلة و شأنها إدراك الأشياء، كما أنه لا بعث و لا تحریک اعتباری من العقلاء
برای توضیح مبنای مرحوم محقق اصفهانی ابتدا باید چند مقدمه از مبانی ایشان مطرح

کرد:

۱. در مورد جایگاه عقل دو نظریه بین علما مطرح است:

نظریه اول: عقل صرفاً یک قوه مدرکه است و به هیچ‌عنوان شأنیت حاکمیت و باعثیت ندارد.

طبق این نظریه عقل عملی و نظری دو قوه مستقل از قوای نفسانی انسان نیستند بلکه قوه‌ای واحد می‌باشند که صرفاً از جهت نوع مدرکاتشان با یکدیگر متمایز می‌شوند؛ یعنی

مبانی حجیت قطع از دیدگاه مشهور اهل تصوف، محقق اصفهانی و شهید صدر

اگر مدرکات ما مربوط به مقام عمل باشد قوه مدرک آن را عقل عملی می‌نامیم و اگر مدرکات ما مربوط به امور نظری باشد قوه مدرک آن را عقل نظری می‌نامیم.

از قائلین این قول می‌توان به فارابی، ابن‌سینا، محقق اصفهانی، مرحوم مظفر، شهید صدر و برخی معاصرین اشاره نمود (فارابی، فصول منتزعه، ۱۴۰۵: ص ۲۹؛ ابن‌سینا، النجاة، ۱۳۷۹: ص ۲۶۳؛ اصفهانی، بحوث فی الاصول، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ص ۳۳۳؛ مظفر، اصول الفقه، ۱۴۲۱ق: ج ۱، ص ۱۹۳؛ شهید صدر، حلقه نالته، ۱۴۲۶ق: ص ۳۰۵؛ محسنی، ج ۲، ص ۱۴۷)

نظریه دوم: عقل صرفاً یک قوه مدرک نیست بلکه شأن حاکمیت و باعثیت نیز دارد. طبق این نظریه عقل نظری و عملی دو قوه مستقل از یکدیگر می‌باشند که عقل نظری مربوط به ادراکات انسان است چه ادراکاتی که مربوط به امور نظری است و چه ادراکاتی که مربوط به امور عملی می‌باشند و در مقابل عقل عملی قرار دارد که هیچ ارتباطی با ادراکات انسان ندارد بلکه شأن او حاکمیت و باعثیت و مرتبط با فعل و مقام عمل است.

از قائلین این قول: قطب‌الدین رازی (رازی، المحاکمات بین شرحی الإشارات، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۳۵۲) و ابن‌سینا (ابن‌سینا، النجاة، ۱۳۷۹: ص ۱۶۴) در برخی کلماتش می‌باشند.

محقق اصفهانی (محقق اصفهانی، نهایه الدرايه، ۱۴۲۹ق: جلد ۳، ۱۷۰، ۱۸) قائل به قول اول هستند.

۲. طبق مبنای محقق اصفهانی استحقاق عقاب از آثار اعتباری مخالفت با تکلیف و معصیت است نه از آثار و لوازم ذاتی معصیت و مخالفت با تکلیف؛ زیرا که ایشان مناط ترتب استحقاق عقاب بر مخالفت مولا را هتک حرمت مولا می‌دانند و قائل‌اند که این عنوان یعنی هتک حرمت مولا فقط در صورتی صادق است که تکلیف معلوم باشد و اگر شخصی با تکلیفی مجهول مخالفت کند، به هیچ وجه عنوان هتک حرمت مولا بر او صادق نخواهد بود. با توجه به این نکات معلوم می‌شود که استحقاق عقاب در نظر ایشان مترتب بر مخالفت با

تکلیف معلوم است نه هر مخالفتی در نتیجه قطع در ترتب استحقاق عقاب لحاظ می‌شود

(محقق اصفهانی، نهاییه الدرایه، ۱۴۲۹ق: ج ۳، ص ۲۲)

۳. طبق مبنای محقق اصفهانی مرجع استحقاق عقاب همان استحقاق مدح و ذم مورد

بحث در مسئله حسن و قبح است. در واقع ایشان مدح و ذم عقلایی را مشتمل بر ثواب و عقاب

نیز می‌دانند. پس در واقع ایشان مرجع استحقاق ثواب و عقاب را حسن عدل و قبح ظلم

می‌دانند (همان، ص ۳۴۵-۳۴۶)

۴. محقق اصفهانی قضیه حسن و قبح را از قضایای مشهورات بالمعنی الاخص

می‌دانند.

در واقع مشهورات به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱. مشهورات بالمعنی الاعم ۲.

مشهورات بالمعنی الاخص

مشهورات قسم اول به قضایای گفته می‌شود که بین عقلا دارای شهرت می‌باشند،

فارغ از اینکه این شهرت چه منشائی دارد.

اما قسم دوم از مشهورات به قضایایی اطلاق می‌شود که بین عقلا دارای شهرت است،

ولی منشأ این شهرت صرفاً تطابق آراء عقلا است.

محقق اصفهانی و برخی دیگر از علما مثل شیخ طوسی و ابن سینا نیز قائل اند که حسن

و قبح از مشهورات بالمعنی الاخص است (اصفهانی، نهاییه الدرایه، ۱۴۲۹ق: ج ۳، ص ۳۳۶؛

طوسی، شرح الاشارات و التنبیها، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۲۱۹-۲۲۰؛ ابن سینا، النجاء، ۱۳۷۹:

ص ۱۱۸-۱۱۹)

طبق این نظریه قضیه حسن و قبح هیچ پشتوانه‌ای جز آراء عقلا ندارد.

با توجه به مقدمات مذکور به تبیین دیدگاه محقق اصفهانی در مورد حجیت قطع

می‌پردازیم.

حجیت قطع به معنای منجزیت و معذرت است. به بیان دیگر حجیت قطع به معنای

ترتب استحقاق عقاب بر مخالفت با تکلیف یا همان معصیت است. از آنجا که استحقاق عقاب

بر مخالفت تکلیف از قضایای عقلایی و از مشهورات بالمعنی الاخص است پس حجیت قطع هم که به معنای استحقاق عقاب است از قضایای عقلایی محسوب می‌شود که اعتبار و جعل آن به دست عقلا است (اصفهانی، نهاییه الدراییه، ۱۴۲۹ق: ج ۳، ص ۲۲)

نقد این نظریه

۱. **اشکال نقضی:** این طور نیست که تمامی اوامر شرعیه با حفظ نظام ارتباط داشته باشند؛ بلکه بسیاری از عبادات مثل نماز با وجود جایگاه بسیار مهمی که در شریعت دارند، هیچ ارتباطی با حفظ نظام ندارند. پس طبق دلیل عقلائی که مطرح شده است، قطع به این نوع از اوامر شرعیه نباید حجت باشد حال آنکه این لازمه را احدی قبول ندارد بنابراین دلیل شما جامعیت ندارد و اخص از مدعا است.

۲. **اشکال حلی:** حجیت قطع حتی در صورتی که مخالفت با آن منجر به اختلال نظام نشود هم نزد عقل ثابت است. در واقع لزوم حرکت طبق قطع در تمامی زمان‌ها ثابت بوده است حتی زمانی که بشری و نوعی موجود نبوده است. پس لزوم حرکت طبق قطع هیچ ارتباطی با نظام و بشر ندارد، بلکه در هر صورت چه منجر به اختلال نظام بشود و چه منجر به اختلال نظام نشود و حتی اگر نوع بشر موجود نباشد هم ثابت است.

نظریه سوم: تبعیت حجیت قطع از مولویت مولا

طبق این نظریه که قائل آن مرحوم شهید صدر است حجیت قطع دایر مدار مولویت مولا می‌باشد و حجیت آن مختص به مولای حقیقی است. بدین معنا که قطع به اوامر و تکالیف هر کسی منجز و معذر نیست بلکه قطع به تکالیف مولای حقیقی است که منجز و معذر است. دلیل این مبنا هم بدیهی بودن نزد عقل عملی است.

توضیح این نظریه

شهید صدر می‌فرمایند که قطع دارای سه خصوصیت است: ۱. کاشفیت ذاتی ۲. محرکیه ۳. حجیت (منجزیت و معذرت). خصوصیت اول و دوم بدیهی می‌باشند و نیازی به بحث در مورد آن‌ها نیست؛ اما خصوصیت سوم محل بحث اصولی است که در آن اختلافات

زیادی هم واقع شده است. اما خصوصیت سوم نیاز به بحثی جداگانه دارد و این طور نیست که پذیرفتن دو خصوصیت قبل ملازمه با پذیرفتن حجیت قطع داشته باشد و نپذیرفتن خصوصیت سوم با پذیرش دو خصوصیت اول قطع منافات و تناقض منطقی ندارد.

اما در مورد حجیت قطع در بیشتر موارد این طور بیان می شود که: حجیت لازمه ذاتی قطع است (نظر مشهور) کما اینکه حرارت لازمه ذاتیاش است بنابراین حجیت از قطع جدا نمی شود حتی شارع هم نمی تواند حجیت قطع را سلب کند زیرا که لازمه ذاتی یک شی امکان ندارد از آن شی جدا شود. بلکه آنچه ممکن است این است که شارع قطع قاطع را از بین ببرد که در این صورت قاطع از عنوان قاطع خارج می شود نه اینکه حجیت از قطع جدا شود.

حال این سؤال مطرح می شود که آیا تمام قطع ها دارای این ویژگی هستند یا نه؟ آیا فقط قطع به اوامر مولای حقیقی این ویژگی را دارد یا قطع به اوامر هر آمری؟

خب جواب روشن است که فقط قطع به اوامر مولای حقیقی منجزیت (عقاب اخروی) دارد نه هر آمری. بنابراین حجیت تابع قطع به تکالیف مولای حقیقی است. پس حجیت قطع دارای دو فاکتور است: ۱. آمر مولای حقیقی باشد. ۲. قطع به صدور تکلیف از جانب او پیدا کنیم.

حال این مسئله مطرح است که مولای حقیقی کیست؟

در جواب این سؤال هم باید گفت که مولای حقیقی کسی است که دارای حق الطاعه است یعنی کسی است که عقل حکم به وجوب اطاعت از او می کند. حال با توجه به این که معنای حجیت هم منجزیت یا همان وجوب امتثال است در این عبارت (قطع به اوامر مولای حقیقی حجت است). تکرار حاصل می شود؛ زیرا که مولای حقیقی یعنی کسی که امتثال امر او لازم است و حجت هم یعنی امتثال لازم است. در واقع معنای عبارت این طور می شود: قطع به اوامر کسی واجب است اطاعتش، واجب است اطاعتش؛ بنابراین حجیت یا همان منجزیت در ذیل مولای حقیقی مفروض و مأخوذ است.

حال باید این نکته مطرح شود که حیطة حق الطاعة مولای حقیقی چقدر است؟ آیا تمام مواردی که به او امر او قطع حاصل شود را در برمی‌گیرد؟ یا اینکه مختص بخشی از موارد مقطوع است؟ یا اینکه اصلاً فراتر از فرض قطع می‌رود و حتی شامل اوامر مظنون و موهوم هم می‌شود؟

در جواب این سؤال هم باید گفت که آنچه عقل ما درک می‌کند این است که شأن مولای حقیقی این است که کشف امر او حتی اگر پایین‌ترین درجه کشف را داشته باشد منجز تکلیف است در صورتی که خود مولا ترخیص شرعی در آن موارد نداده باشد؛ بنابراین منجزیت قطع به خاطر خود قطع نیست بلکه به خاطر انکشاف حکم مولای حقیقی است که عقل عملی به آن حکم می‌کند.

و از این جهت با سایر مراتب کشف تفاوتی ندارد. بله از این جهت که مرتبه کشف قطع از سایر مراتب کشف بالاتر است، منجزیت و عقاب شدیدتری برای مخالفت با آن شامل حال قاطع می‌شود.

در واقع طبق نظر شهید صدر تفاوت اصلی قطع با سایر مراتب کشف از جهت قابلیت سلب منجزیت است بدین معنا که در قطع به اوامر مولا، مولا نمی‌تواند حجیت را از این قطع سلب کند و ترخیص شرعی بدهد اما در سایر مراتب کشف شارع می‌تواند حجیت را سلب و حکم به ترخیص شرعی بدهد (شهید صدر، دروس فی علم الاصول، الحلقة الاولى و الثالثة، ۱۴۲۶ق: ج ۱، ص ۱۷۳-۱۷۶)

نقد این نظریه

۱. شهید صدر قائل به نظریه حق الطاعة هستند و دلیل آن را صرفاً بدیهی بودن از منظر عقل عملی می‌دانند حال آنکه همین استدلال را قائلین به قبح عقاب بلا بیان هم می‌توانند مطرح کنند؛ بنابراین این دلیل معارض دارد و قابلیت اثبات این نظریه را ندارد.

۲. اگر کشف حکم الزامی شارع مقدس به هر درجه‌ای از کشف که باشد منجز است پس چرا همین مطلب را در جانب حکم ترخیصی که در مقابل حکم الزامی است مطرح

نمی‌کنید. در واقع طبق مبنای شما اگر وهم به حکم الزامی هم پیدا شود منجز است حال در همین مورد در مقابل وهم به حکم الزامی ظن به ترخیص قرار دارد که طبق مبنای شما این ظن هم به حکم الهی است و از حق الطاعه مولای حقیقی است که ما این حکم ترخیصی را بپذیریم. حال آنکه این امر موجب تعارض در مبنای شما می‌شود.

نتیجه‌گیری

در مورد حجیت قطع مبانی متفاوتی مطرح است که با چشم‌پوشی از اختلافات جزئی می‌توان آن‌ها را تحت عنوان این سه مبنا خلاصه کرد: ۱. حجیت ذاتی ۲. حجیت عقلانی ۳. حجیت به تبع مولویت مولا.

نظریه حجیت ذاتی که مشهور به آن قائل‌اند دارای ۴ دلیل عمده است. ۱- عقل فطری و وجدان ۲- تسلسل یا دور ۳- اجتماع ضدین یا نقیضین ۴- کشف واقع و اضطراب. این نظریه دارای نقدی عمده است که خلاصه آن این است که اگر حجیت برای قطع ذاتی است بدین معنا که همیشه کاشف واقع است پس چطور در بسیاری از موارد خلاف واقع است؟ اما اگر حجیت ذاتی به این معناست که احتجاج به آن صحیح است در این صورت هم واضح است که صحت احتجاج از احکام عقلانی است نه عقلی.

نظریه دوم در حجیت قطع یعنی حجیت عقلانی نظر مرحوم محقق اصفهانی و برخی دیگر از علما می‌باشند که در واقع با توجه به برخی مبانی ایشان این نظریه وجیه می‌شود. دلیل ایشان بر این نظریه آن است که بحث حجیت قطع از قضایای مشهور بالمعنی الاخص است که حاکم در آن عقلاء هستند لذا عقلاء می‌توانند در برخی موارد حجیت قطع را سلب کنند. عمده اشکال این نظریه دلیل وجدانی است که خلاصه‌اش این است که ما وجدانا درک می‌کنیم که حتی اگر بشری در این عالم نباشد هم باز عقل حکم به وجوب اطاعت مولا می‌کند علاوه بر این که بسیاری از احکام عبادی اصلاً ربطی به حفظ نظام ندارند.

نظریه سوم که متعلق به شهید صدر است صرفاً دارای یک دلیل آن‌هم بدیهی بودن حق الطاعه نزد عقل عملی است؛ و این نظریه تمامی مراتب کشف از اوامر مولا حتی مرتبه

وهم را حجت می‌داند و تنها تفاوتی که بین قطع و سایر مراتب کشف وجود دارد عدم امکان تشریح ترخیص در مورد قطع است به خلاف ظن و وهم.

این نظریه دارای دو اشکال عمده است.

۱. اشکال نقضی: استناد این نظریه صرفاً به عقل عملی است که در مقابل قائلین به قبح عقاب بلا بیان هم به این دلیل استناد کرده‌اند لذا این دلیل قابلیت استناد ندارد و صرفاً در مرحله ادعا باقی می‌ماند.

۲. اشکال نقضی: این نظریه دارای تناقضی درونی است بدین معنا که اگر حق الطاعه مولای حقیقی ما را ملزم به عمل به تمامی مراتب کشف حکم حتی وهمی می‌کند چرا در مواردی که ما وهم به حکم الزامی داریم باید طبق حکم الزامی عمل کنیم و به جانب دیگر این وهم که ظن به حکم ترخیصی مولا است توجهی نمی‌کنیم.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله، «النجاة»، ج ۲، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
۳. ابن منظور، جمال‌الدین، «لسان العرب»، ج ۳، دارالصادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۴. اسماعیلی، محمدعلی «بررسی حسن و قبح در اندیشه شهید صدر»، فصلنامه علمی پژوهشی کلام اسلامی، ش ۹۰، مؤسسه امام صادق، قم، ۱۳۹۴.
۵. اسماعیلی، محمدعلی «بررسی انتقادی حسن و قبح در اندیشه محقق اصفهانی»، ماهنامه معرفت، ش ۲۲۱ (ویژه فلسفه)، مؤسسه امام خمینی، قم، ۱۳۹۵.
۶. اصفهانی، محمدحسین، «بحوث فی الاصول»، ج ۲، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۶ق.

۷. اصفهانی، محمدحسین، «نهاية الدراية»، ج ۲، مؤسسة آل البيت، بيروت، ۱۴۲۹ق.
۸. انصاری اراکی، محمدابراهیم، «جواهر الأصول: تقریرات درس شهید محمدباقر صدر»، ج ۱، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۹. انصاری، مرتضی بن محمدامین، «فرائد الأصول»، ج ۹، مجمع الفکر الإسلامی، قم، ۱۴۲۸ق.
۱۰. بروجردي، حسین، «نهاية الاصول»، ج ۱، نشر تفکر، تهران، ۱۴۱۵ق.
۱۱. حائری، سید کاظم، «مباحث الاصول»، ج ۱، دارالبشیر، قم، ۱۴۳۰ق.
۱۲. حلّی، حسن بن یوسف، «الجواهر النضید»، ج ۵، بیدار، قم، ۱۳۷۱.
۱۳. حیدری، سید کمال، «القطع»، ج ۱، دارفراقد، قم، ۱۴۲۷ق.
۱۴. خراسانی، محمد کاظم، «دررالفوائد فی الحاشیة علی الفرائد»، ج ۱، مؤسسه الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، تهران، ۱۴۱۰ق.
۱۵. خراسانی، محمد کاظم، «کفایة الأصول»، ج ۱، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۳۰ق.
۱۶. خویی، سید ابوالقاسم، «مصباح الأصول»، ج ۱، نشر الفقاهه، قم، ۱۴۱۷ق.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین، «مفردات الفاظ القرآن الکریم»، ج ۱، دارالقلم، دمشق، ۱۴۱۲ق.
۱۸. شاهرودی، سید محمود، «بحوث فی علم الأصول»، ج ۳، مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.
۱۹. شهید صدر، محمدباقر، «دروس فی علم الاصول، الحلقة الاولى و الثالثة»، طبع انشارات اسلامی، ۱۴۲۶ق.
۲۰. شهید صدر، محمدباقر، «فلسفتنا»، ج ۲، مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر، قم، ۱۴۲۷ق.

۲۱. عبدالساتر، حسن، «بحوث في علم الأصول»، ج ۱، الدار الإسلامية، بيروت، ۱۹۹۶م.
۲۲. محمدی، علی، «شرح رسائل»، ج ۷، دار الفکر، قم، ۱۳۸۷.
۲۳. مظفر، محمدرضا، «اصول الفقه»، ج ۹، بوستان کتاب، ۱۴۲۱ق.
۲۴. نائینی، محمدحسین، «فوائد الاصول»، ج ۱، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.
۲۵. بروجردی نجفی، محمد تقی، «نهایة الأفكار»، ج ۳، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۲۶. بهمنیار بن مرزبان، «التحصیل»، ج ۲، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
۲۷. رازی، فخرالدین، «شرح الإشارات و التنبیها»، ج ۱، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۴.
۲۸. رازی، قطب الدین، «المحاكمات بین شرحی الإشارات»، ج ۱، نشر البلاغه، قم، ۱۳۷۵.
۲۹. طوسی، نصیرالدین، «شرح الاشارات و التنبیها»، ج ۱، نشر البلاغه، قم، ۱۳۷۵.
۳۰. فارابی، ابونصر، فصول منتزعة»، ج ۲، مکتبه الزهراء، تهران، ۱۴۰۵.
۳۱. قدسی، احمد، «انوار الأصول»، ج ۲، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، قم.